

## شعار "دمکراسی برای عموم"، تخیل سازش طبقاتی

" نیت خیر در سوسیالیسم، نافی منافع سرمایه داری نیست." لنین

ادامه بحث من و رفیق رحمت خوشکدامن بر سر دولت کارگری و ویژه گی های آن و آخرین مطلب ایشان بنام: "دولت کارگری یا دولت ایندولوژیک(۲) باز هم در نقد نظر رفیق شادیمقدم" ما را وامیدارد که در مسائلی که نوشته، نظری بیفکنیم. رفیق رحمت مینویسد:

- "نابا رفیق چون دیکتاتوری پرولناریا (دولت کارگری) را چنین میفهمد، هیچ گونه رابطه ای بین آن ودموکراسی نمیبیند وهر صحبتی(از دموکراسی) را در دوره دولت کارگری، دفاع از منافع بورژوازی میبیند."

- "بنابراین پرواضح است که به قول رفیق دو دیدگاه کاملاً متفاوت رو در روی هم قرار دارند یکی دیدگاهی که براین اصل استواراست که سازماندهی سوسیالیسم بدون دموکراسی در حد خواب وخیال باقی خواهد ماند و دیدگاه دیگر(و به ظاهر چپ) که رفیق آنرا نمایندگی میکند، که میگوید سازماندهی سوسیالیسم هیچ ربطی به دموکراسی ندارد و وقتی که از دولت حرف میزنیم خود بخود دیگر دموکراسی جایگاه و مفهوم ندارد."

- "خصوصاً که غالب کمونیست های دنیا نیز چنین تصورمیکردند، راه استالین درست است وهرنظرمخالفی را(مثل رفیق شادیمقدم) بورژوائی میدانستند."

در جواب باید گفت بحث ما روشن است و اختلاف نظرمان هم بر سر آزادی بیان در دولت کارگری بود. اینک رفیق نوشته است که : "وهر صحبتی(ازدموکراسی) را در دوره دولت کارگری، دفاع از منافع بورژوازی میبیند."

رامن هیچگاه مطرح نکرده ام. در بحثی که داشته ایم به دمکراسی برای طبقه کارگر وستمیدگان در دولت کارگری اشاره نموده ام و حرف بر سر رابطه دمکراسی و دولت کارگری به آن معنا نبود، بلکه مسئله این بود و هست که در دولت کارگری برای بورژوازی دمکراسی و آزادی بیان وجود دارد یا این طبقه قهراً باید سرکوب شود.

واضح است دمکراسی که در دولت سوسیالیستی بوجود خواهد آمد، عالی ترین و بالاترین دمکراسی است که جامعه بشری در ادوار تاریخیش به خود دیده. یعنی دمکراسی وسیع و واقعی برای اکثریت مردم جامعه. برای کارگران ورحمتکشسان. اما مسئله این است برخلاف نظر و تصور رفیق رحمت انطوری که نوشته و میخواهد. باشد این دمکراسی هنوز برای عموم مردم نیست و نباید و نمیتواند هم باشد. چون بخشی از جامعه (طبقه بورژوا) هنوز از این دمکراسی محروم و اکثریت جامعه با برخورداری از قدرت حاصل از حاکمیت شان و منجمله ابزار دمکراسی برای نابودی این طبقه و آنچه که به این طبقه مربوط است و مانعی بر سر راه و پیشروی انقلاب سوسیالیستی بشود به میدان آمده است.

روشن است طبقات محروم جامعه که عمری تحت سلطه و فشار اقتصادی و سیاسی طبقه استثمارگر بوده اند و با رنج و تلاششان انقلابی ربه سرانجام رسانده اند و میروند تا جامعه مورد نظر وانسانی خود را برپا کنند، چگونه میشود برخلاف روند دولت طبقاتی(در این جا دولت کارگری) و جامعه(سوسیالیستی) و بانعاریفی که از مارکسیسم و از آموزگاران دربارۀ دولت در مطالب پیش آورده ام، خواهان میدان دادن مجدد به دشمن بود و در این جامعه دمکراسی را دو دستی به آنها اعطا نمود.

میدان دمکراسی در عرصه سیاست یکی از مهمترین بخش ها بوده و هر طبقه وارگان های وابسته به طبقات و برخورداران دمکراسی میتوانند از این میدان بر علیه طبقه مقابلش بهترین استفاده ها را بکنند. با وجود دمکراسی پرولتری و در کنارش امکانات سیاسی و تبلیغی در اختیار دشمن گذاشتن(مار درآستین پرورش دادن) و مولفه ای غیر ممکن و فقط از تفکر ساده نگرانه و ناآشنا با مارکسیسم و طبقات و نا آشنا بامبارزه طبقاتی بر میآید.

رفیق رحمت مینویسد:

- "با توجه به توضیحی که داده ام دولت با یک وظیفه مواجه نیست بلکه با مجموعه ای از وظایف روبرو است که باید آنها را انجام دهد. رفیق شادی مقدم این مجموعه وظایف را نمیبیند و فقط با برداشتی نادرست از پایه گذاران سوسیالیسم علمی به تکرار سرونه بریده نظرات آنها پسندیده میکند و میگوید "دولت چیزی نیست جز ماشین سرکوب یک طبقه توسط طبقه دیگر، در جمهوری دمکراتیک نیز دولت همین نقش را ایفاء می کند و نقش دولت کمتر از سلطنت مطلقه نیست." (به نقل از نوشته رفیق) و از این بیان انگلیس که در زیر آنرا بررسی خواهیم کرد چنین نتیجه میگیرد وقتی که دولت از سوی آموزگاران مارکسیسم چنین فورموله میگردد. او این حق را به خود میدهد که چنین اظهار نظر کند: "وقتی که میگویم دولت کارگری و دیکتاتوری پرولناریا، دیگر بحث آزادی برای عموم، یک تناقض و در واقع نفی آن دولت است." او نمیتواند طور دیگری فکر کند و فقط می گوید سرکوب، سرکوب، سرکوب. و تمام وظایف دولت را تا این حد تنزل میدهد. و متأسفانه چنین می اندیشد که برای ساختن جامعه سوسیالیستی دیکتاتوری پرولناریا باید هر صدای مخالفی را بیرحمانه سرکوب کند، تا سازش ناپذیری و پیگیری خود را بر علیه دشمنان پرولناریا به ثبوت رساند و اگر غیر از باشد دولت مورد نظر یک دولت کارگری نیست. او برای دولت یک وظیفه می بیند و ان نیز سرکوب است. آیا میتوان بدون دموکراسی به سوی سوسیالیسم گام برداشت؟ "

اگر توجه کنیم بحث ما بر سر "مجموعه ای از وظایف" دولت نبود که من آن را ندیده گرفته باشم. ولی قطعاً هر دولتی با مجموعه ای از وظایف روبروست و این مسئله دیگری است. اما اینکه من تمام وظایف دولت را تا حد سرکوب تنزل داده و نظرم این بوده که هر صدای مخالفی را باید بیرحمانه سرکوب کرد، در نوشته های من نیست و بایست من نمیخواند.

بحث این بود که دولت کارگری باید سیاستی در قبال بورژوازی ساقط شده از قدرت و برای نیل به پیروزی درپیش گیرد که مانع شود تا دشمن دوباره سر برآورد، طبقه کارگر و حزب طبقاتیش مجبور است و باید ماشین سرمایه را نابود کند و در مقابل این طبقه (بورژوازی) به ابزار سرکوب و قهر متوسل شود. غیر از سیاست فوق و در پیش گرفتن هر روش دیگری چه بنام دمکراسی برای عموم خواستن باشد و چه طرح شعار و خواست آزادی بیان همگانی، راهی برای به میدان آمدن مجدد دشمن خواهد بود و این با سیاست دولت کارگری مارکسیستی هیچ سنخیتی ندارد و این نوع دمکراسی و آزادی خواهی "بورژوائی" نفعش فقط به دشمن میرسد.

و وقتی میگویم دولت سیادت یک طبقه است بر طبقه دیگر و رفیق رحمت هم با این مسئله توافق دارد، معنای عملی چنین دولتی خارج از اراده و تصمیمات انسانها و به دلیل طبقاتی بودن جامعه و دولت، دمکراسی ای هم که هر دولتی اعمال کند، دمکراسی طبقه مسلط است و این دمکراسی به طور واقعی در جهت منافع طبقه حاکم سیر خواهد کرد واز دولت و طبقه ای که نمایندۀ آن است دفاع خواهد نمود و با خواست های سیاسی واز آن جمله دمکراسی برای طبقه متضادش سرچنگ دارد. و با این تعابیر دموکراسی هر طبقه ای، دیکتاتوری آن طبقه بر علیه طبقه دیگر است. و دموکراسی بورژوائی یعنی دیکتاتوری بورژوائی و دموکراسی پرولتری هم غیر دیکتاتوری پرولتری چیز دیگری نمیتواند باشد.

و رفیق خوشکدامن اشتباه میکند که این تعاریف از دولت و سرکوب گری آن را به ایدئولوژی ربط میدهد و دولت کارگری را که باید منهدم کننده ماشین دولتی بورژوازی و سرکوب کننده سرمایه داری باشد، دولت ایدئولوژیک مینامد. این سیاست ها واز جمله سیاست سرکوب در دولت از ایدئولوژی نیامده، بلکه از ماهیت واقعی دولت سر میزند. از جمله از ماهیت طبقاتی دولت کارگری. همچنان که سرکوب گری بورژوازی در دولت های سرمایه داری قبل از هر چیز از ماهیت دولت های آن سرچشمه میگردد و پدیده ای طبقاتی و سیاسی است و نه غیر آن.

رفیق رحمت که از وظایف دولت صحبت میکند و مرادش آن است که نشان دهد دولت، غیر سرکوب و سرکوب گری کارهای دیگری هم دارد و به بخشی از وظایف دولت ها اشاره کرده، باید در نظر داشته باشد که مجموعه وظایف دولت داری که ایشان آورده اند و مربوط به امورات داخل کشور است در مقابل سیاست های اصلی هر دولت و حکومتی مثل سیاست در فبال دولت های دیگر و قرار داد های خارجی، صادر کردن فرامین و سیاست های داخلی، برخورد به حقوق ملیت ها و پیروان مذاهب مختلف، حقوق زنان و... در مرتبه پائین تری قرار میگیرد و اصل این ها هستند.

و وقتی رفیق مینویسد:

"بنابراین اگر هدف سازماندهی جامعه ای آزاد و دمکراتیک برای تمام انسانهاست، نباید آنرا به فردای فرداها موکول کرد و چنین پنداشت، که در مرحله اول آزادی برای کارگران و زحمتکشانشان و در مرحله دوم برای تمام انسانها. **وقتی که این موضوع در جوامع بورژوازی و بادولت های بورژوازی، تا اندازه ای تحقق یافته است.** پس در جامعه مورد نظر ما (سوسیالیستی) نیز میتوان آنرا متحقق ساخت و بطور همه جانبه تر و کاملتر برقرار کرد."

از مطلب: **درباره آزادی بیان**

واز سازماندهی جامعه ای آزاد و دمکراتیک در دولت های بورژوازی موجود بادمیکنند و ما را به پیروی از آنان تشویق مینماید، باید در نظر داشته باشد که ضمن در نظر داشتن و به کار گیری دستاوردهایی که در این جوامع هست و این موارد به تکامل و پیشرفت تاریخی زندگی انسانی مربوط است و نه به جامعه سرمایه داری، اما مسئله این است که عمده و اساس کار دولت های بورژوازی در جهان نه "جامعه آزاد و دمکراتیک" آنها بلکه در درجه اول کسب سود و سرمایه بیشتر از طبقه کارگر جهانی، -

سرازیر کردن زرادخانه های جنگی به جوامع دیگر جهت سرکوب صدای اعتراض و مبارزه در آن کشورها، اشغال نظامی و دخالت در سرزمین های دیگر، پشتیبانی و تقویت و رابطه دوستانه با حکومت های مستبد در جهان میباشد. این ها مسائل اساسی ای است که دولت های سرمایه داری پیش میبرند. نه دمکراسی بورژوازی آن که بخشا "دست و بال مردم این سامان را هم بسته و از "جامعه آزاد و دمکراتیک"ش در عمل به مثابه مشارکت در سرنوشت خویش "مردم فقط چند سال یک بار رای به صندوق ها میریزند و تا انتخابات و رای گیری بعدی هیچ کاره اند.

در ضمن علل وجود آزادی اندیشه و بیانی که در این کشور ها هست را نه در دمکراسی خواهی سرمایه داری، بلکه باید در پیدایش انقلابات بورژوازی گذشته در اروپا و سطح فرهنگی بالای مردم این جوامع دید و جستجو کرد که چنین شرایطی را به خود سرمایه داری در این کشورها تحمیل کرده اند و این هیچ ربطی به سرمایه داری کنونی و دموکرات بودنش ندارد.

و ماها که حاکمیت و دیکتاتوری پهلوی ها، اسلام سیاسی، صدام و طالبان ها را دیده ایم و با آنها سر و کار داشته ایم، دیدن جوامع اروپایی و فاصله تاریخی و وجود آزاد هایی در این کشور ها برایمان تازگی داشته و اگر درست ارزیابی نکنیم و علل تفاوت ها در نیابیم، به این حکومت ها و دموکراسی شان گرایش پیدا کرده و چه بسا مجذوب این دولت ها خواهیم شد. چنانچه بخشی از همین چپ ایران شده اند و سوسیال دمکرات هستند.

اما اینکه پرسیده است: " آیا میتوان بدون دموکراسی به سوی سوسیالیسم گام برداشت؟ "

باید گفت باتعاریف داده شده در مارکسیسم، با برقراری دمکراسی پرولتری، یعنی دمکراسی برای طبقه کارگر و زحمتکشانشان و سرکوب برای بورژوازی، آری و فقط در این صورت جامعه به سوی سوسیالیسم میرود. اما با دادن دمکراسی به سرمایه داری در دولت کارگری (آنچه که شما میخواهید)، نه تنها از رفتن بسوی سوسیالیسم خبری نخواهد بود بلکه مجدداً "جامعه سرمایه داری احیا خواهد شد.

اما چون اساساً رفیق رحمت به این دولت (دولت کارگری) و سیاستش از زاویه بورژوازی (برخورداری بورژوازی از دمکراسی و داشتن آزادی بیان) مینگرد و در واقع منافع سرمایه داری را هم در نظر دارد، با بنیان دولت کارگری در تضاد قرار گرفته و بی خود نیست که مینویسد:

- "آنها نمیتوانند این مهم را دریابند که هم دموکراسی بورژوازی و هم دموکراسی کارگری از این نظر با هم وجه اشتراک دارند."

- "بربستر و از درون همان دموکراسی بورژوازی است که دموکراسی پرولتری زاده میشود، نه چیزی بر فراز آن و ماوراء آن و بیگانه با آن..."

در جواب نظرات بالا باید گفت چه "وجه اشتراک"ی در دو سیاست و نگرش کاملاً متضاد نسبت به انسان و جامعه انسانی، بین سرمایه داری و سوسیالیسم وجود دارد که دموکراسی شان "وجه اشتراک" داشته باشد. وجه اشتراک آنها فقط میتواند تضادشان باشد. تضاد دو طبقه که یکی دموکراسی وسیله ای است در جهت حفظ نظام استثمارگر و ضد انسانی سرمایه داری و دیگری دموکراسی اش در جهت بازگرداندن انسان به جامعه انسانی است.

دموکراسی پرولتری هم نه "بر بستر و از درون همان دموکراسی بورژوازی" بلکه بر بستر انقلاب سوسیالیستی و حکومت پرولتری است که زاده میشود و دموکراسی آن بر ضد دموکراسی بورژوازی است و کاملاً بیگانه با آن.

در ادامه باز ایشان با آوردن پاراگراف های زیر و تائید نظرات مارکس وانگلس و بدون توجه به اینکه این نقل قول ها در تضاد با نظرات خودش است و در رد آنهاست که عنوان کرده، مینویسد:

- "آنها (مارکس وانگلس) در نوشته های اولیه شان هنوز به چیزهای کلی در مورد دولت اکتفا میکردند. اما دو نکته در نوشته های اولیه که بعدها نیز اهمیت شان همچنان حفظ شد وجود داشت که عبارت بودند از: الف: در نقد نظرات هگل به این موضوع اشاره میکردند که **دولت نمیتواند از منافع کل جامعه پاسداری کند.**"

- "برای روشن شدن این موضوع بهتر است که به یکی از باارزش ترین نوشته های آندو یعنی نوشته انگلس (مقدمه ای بر مبارزه طبقاتی) بپردازیم. انگلس در این نوشته روی همین دونگنه مورد بحث متمرکز میشود. او در مورد اینکه دولت کمون یا دولت های بورژوازی یکسره متفاوت است و طبقه کارگر نمیتواند ماشین دولتی بورژوازی را برای اداره جامعه استفاده کند. مینویسد: کمون یکسره به این نتیجه رسید که طبقه کارگر، پس از دست یافتن به قدرت، نمیتواند جامعه را به کمک همان ماشین دولتی گذشته اداره کند؛ این طبقه کارگر، برای آن که سلطه طبقاتی خودش را که به تازگی به چنگ آورده بود دوباره از دست ندهد، میبایست، از یک سو، آن ماشین سرکوب گذشته را که علیه خود او به کار گرفته شده بود از میان بردارد، ولی، از سوی دیگر تدابیری اتخاذ کند که قدرت تفویض شده به گماشتگان و کارمندان که خود او برای اداره جامعه مأمور میکرد، همواره وبدون استثناء، پس گرفتنی باشد." (از همانجا ص 43)

- "رفقای عزیز! چنانکه در بالا گفتم چنین نظراتی هیچ ربطی به مارکس ندارد. مارکس وقتی از دولت کارگری به عنوان دولت اکثریت نام میبرد و میگوید که برای اولین بار در تاریخ بشری دولتی پدید خواهد آمد که حکومت اکثریت کارگران و زحمتکشان بر علیه اقلیت استنمارگران است، قبل از هر چیز از موضع بدست آوردن هزمونی بود که به این مسئله نگاه میکرد. و تحقق این امر نیز از طریق کار آگاه گرانه و بکارگیری...."

می بینیم که رفیق رحمت خود بدرست با آوردن نقل قول های بالا نتیجه گیری های معکوس زیر را میکند که درست برعکس نظرات مارکس و انگلس میباشد:

"من فکرمیکنم این نقل قولها احتیاج به هیچ تفسیر و توضیحی ندارد. از جمع بندی بالا میتوان خیلی واضح نتایج زیر را گرفت: دولت کارگری، دولتی است دموکراتیک که بر آرای مردم استوار است. چنین دولتی نمیتواند بر علیه دموکراسی باشد، بلکه دقیقاً عکس آن است و بدون وجود دموکراسی مفهوم نخواهد داشت."

از همه این ها گذشته دولت تخیلی منکی به "دمکراسی برای عموم" رفیق رحمت خوشکدامن در دنیای موجود و در جوامع طبقاتی نه ممکن و نه قابل پیاده شدن است. تخیلی است چون دولت پدیده ای طبقاتی و در ضمیر و در بطن خود منکی به قهر و سرکوب است. هر دولتی که باشد. بورژوازی و کارگری. فرقی نمیکند.

و دمکراسی هم چون هر مقوله دیگر، طبقاتی است و در حاکمیت یک طبقه دمکراسی برای طبقه دیگر غیر ممکن است. این شرایط و ویژه گی برای هر دو طبقات اصلی جامعه (طبقه کارگر و طبقه بورژوا) صدق میکند. در واقع دموکراسی همزمان برای دو طبقه متضاد در یک جامعه (چه جامعه سوسیالیستی و چه جامعه سرمایه داری) غیر ممکن است و به بیانی دیگر میتوان گفت که دموکراسی پرولتری و دموکراسی بورژوازی مانع الیجمعند.

وظیفه ماها هم که خود را کمونیست میدانیم و هستیم، باید مدافع و پیشبرنده سیاستها و اهداف و منافع طبقه کارگر باشیم و به مثابه یک مارکسیست مرز بند های جدی با انحرافات و نظرات غیر پرولتری داشته باشیم.

دیدگاه ها، نظرات و برخورد رفیق رحمت به مباحث پیش آمده وانهایی که خود طرح میکند، التقاطی، گم، درهم و در نهایت در بحث مربوط به دمکراسی، منافع دیگر طبقات و در راس آنها طبقه بورژوا را در جامعه تامین و هدایت خواهد کرد. در بالا سعی کردم موارد فوق را یک به یک نشان دهم.

آیا اتخاذ این تفکر و نگرش در مورد دولت کارگری از طرف رفیق رحمت آگاهانه است؟ به نظر من اینطور نیست. مسئله آزادی بیان و اندیشه برای "عموم" در دیدگاه و سیستم فکری رفیق رحمت جایگاه خاص و تعیین کننده ای دارد. اگر کل مطالب او را از نظر بگذرانیم این مسئله به روشنی نمایان است. طبعاً "خواست سیاسی آزادی اندیشه و بیان و اهمیت آن برای ما روشن است. مطالبات آزادی زندانیان سیاسی و مبارزه با دیکتاتوری و لغو سانسور و.. که رفیق رحمت از آنها نام برده، هم درست و قابل دفاع میباشد.

اماریق با طرح مسئله آزادی بیان آن را به مثابه اصل پایه ای دولت سوسیالیستی در نظر میگیرد و عمده کردن آن در دولت کارگری مورد نظرش تا حدی است که در نبودن آزادی بیان و اندیشه برای دشمنان آزادی و بشریت یعنی استنمارگران، سرکوبگران واقعی آزادی انسان ها و جنایت کاران نگران است و خواهان دمکراسی و آزادی بیان برای آنهاست و فراموش میکند که انقلاب سوسیالیستی چرا صورت میگیرد و ضرورت تاریخی و اجتماعی آن، اولویت ها و سیاست های درست و ناظر بر آن چیست و چه باید کرد.

در خاتمه باید بگویم که ارزش زحمات و تلاش این رفیق در این بحث و ارزش مشغولیت های فکریش برای من با همه اختلافی که با او دارم در مقابل طیف وسیعی از چپ ایران که اصلاً "مارکسیسم نبوده و نیست و این مباحث مشغله اش نبوده و نمیشود و از کنار چنین بحث هایی، لاابالیکر و بی تفاوت رد میشود و با درماندگی و ولنگاری فکر و ذکرش فقط سرنگونی طلبی راست روانه است و اکنون بخشی از آن هم زبوانه دست به دامن جنبش سبز و لیبرال ها شده است. جیبی که قید همه چیز را در عرصه پراتیکش زده است و مارکسیسم، انقلاب سوسیالیستی، دولت پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریا برایش مسئله نیست و به این آرمان و اهداف بی باور است و هنوز جرئت ندارد نظراتش را در این میان بیان کند و در عمل سیاست و منافع طبقات دیگر را ریاکارانه تحت نام و لوای کمونیسم پیش میرد و دروغ میگوید، بیشتر است و با همه تفاوت ها با رفیق رحمت در مجموع خود را نزدیکتر حس میکنم تا با چپ آنچنانی.

بهر روز شادیمقدم 26.2.2010  
<http://shadochdt.wordpress.com>  
shadi\_behr@yahoo.de

مطالب مربوط به بحث دولت کارگری و آزادی بیان

- درباره آزادی بیان - رحمت خوشکدامن

اتوبی حکومت "دمکرات و آزاد" یا راست روی (در جواب نوشته رفیق رحمت خوشکدامن) - بهروز شادیمقدم

دولت کارگری یا دولت ایدئولوژیک (نگاهی به انتقادات رفیق شادیمقدم) - رحمت خوشکدامن

دولت مورد نظر رفیق خوشکدامن، دولت کارگری نیست. - بهروز شادیمقدم

دولت کارگری یا دولت ایدئولوژیک (2) - رحمت خوشکدامن

جایگاه مفهوم دولت در ادبیات مارکسیستی - حسن معارفی پور